

Theme 3 (Media)

73. The Media: all the organizations, such as television, radio, and newspapers, that provide news and information for the public, or the people who do this work

رسانه ها

*With the emergence of other **mass media**, radio as a **medium** may be at stake in the future.*

با ظهور رسانه های گروهی دیگر، رادیو به عنوان یک رسانه ممکن است در آینده درخطر باشد.

*The role of **the news media** in forming public opinion is very important.*

نقش رسانه های خبری در شکل دادن عقاید عمومی بسیار مهم است.

نکته 1: media را هیچگاه بدون the بکار نبرید.

نکته 2: با media همیشه از فعل جمع استفاده کنید.

نکته 3: چون media خودش جمع medium است، در حالت مفرد از medium استفاده کنید.

نکته 4: وقتی می گوئیم چیزی at stake است یعنی "درمعرض خطر" است.

نکته 5: the mass media یعنی "رسانه های گروهی"

74. Obsolete: no longer useful, because something newer and better has been invented

از مد افتاده

*One of the main reasons why radio would not **become obsolete** in the near future is that driving is common across the world and the radio is a regular device installed in a car.*

یکی از دلایل اصلی که رادیو در آینده نزدیک از مد نمی افتد این است که رانندگی در دنیا بسیار متداول است و

رادیو یک وسیله معمول است که در یک ماشین نصب می شود.

*Will computers **render books obsolete**?*

آیا کامپیوترها، کتاب ها را از مد خواهند انداخت.

نکته 1: به جای Obsolete می توانید از out-of-date هم استفاده کنید.

نکته 2: وقتی می گوئیم something1 render something2 obsolete یعنی "چیز 1 باعث از مد افتادن چیز 2 میشود".

نکته 3: برای از مد افتادن باید از become obsolete استفاده کنید.

نکته 4: Obsolete را فقط برای اشیاء و تکنولوژی ها بکار ببرید.

نکته 5: برای وسایل تکنولوژیکی از device استفاده کنید. Tool یعنی ابزارهای ساده.

75. Means of: a way of doing or achieving something

وسيله ...

*Listening to the radio while driving is **an effective means of** taking full advantage of time and gaining the latest information.*

گوش دادن به رادیو در حین رانندگی، یک وسیله خوب برای بهره بردن از زمان و گرفتن آخرین اطلاعات است.

*The only **means of communication** was sign language.*

تنها وسیله ارتباطی، زبان اشکال بود.

*For most people, the car is still their main **means of transport**.*

برای بیشتر مردم، ماشین هنوز وسیله اصلی حمل و نقل است.

*Art as **a means of expression***

هنر به عنوان یک وسیله بیان احساس

*You might analyze this claim **by means of** the scientific methods.*

شما می توانید این ادعا را بوسیله روش های علمی تحلیل کنید.

نکته 1: کلمه Means در حالت مفرد و جمع همیشه s دارد و می توانید با فعل یا article استفاده شده نشان دهید که منظورتان جمع است یا مفرد.

نکته 2: این کلمه به صورت means of something یا means of doing something بکار می رود.

نکته 3: by means of یعنی "به وسیله ..."

نکته 4: take (full) advantage of something یعنی "از چیزی بهره بردن"

76. Access: the right to enter a place, use something, see someone etc

دسترسی، دسترسی داشتن به

Access to the papers is restricted to senior management.

دسترسی به اسناد فقط به مدیران ارشد محدود می شود.

*For those people who have no time in watching TV, radio provides easy **access to** information.*

برای افرادی که وقت دیدن تلویزیون ندارند، رادیو دسترسی ساده ای به اطلاعات را فراهم میکند.

نکته: کلمه access هم اسم است و هم فعل. در حالت اسم می توانید از حرف اضافه to استفاده کنید اما در حالت فعل از حرف اضافه استفاده نکنید. مثلاً:

You can access the latest information.

You can have access to the latest information.

77. Portable: able to be carried or moved easily

قابل حمل

*Another overt advantage is that a radio set is **portable**.*

یکی دیگر از مزایای آشکار این است که رادیو قابل حمل است.

*There's a **portable** CD player in the kitchen.*

یک دستگاه پخش سی دی قابل حمل در آشپزخانه وجود دارد.

نکته: می توانید برای advantage همیشه از صفت overt استفاده کنید. Overt advantage یعنی "مزیت آشکار"

78. The advent of something: the time when something first begins to be widely use.

ظهور چیزی

*The **advent** of other technologies has also sustained the popularity of radio.*

ظهور تکنولوژی های دیگر همچنین محبوبیت رادیو را حفظ کرده است.

*The **advent** of computers has changed people's life.*

ظهور کامپیوترها زندگی مردم را تغییر داده است.

79. Convey: to communicate or express something, with or without using words

رساندن، نقل کردن

Radio is unable to convey messages with sight and motion as television or Internet does.

رادیو نمی تواند پیام ها را با تصویر و حرکت همانند تلویزیون و اینترنت انتقال دهد.

All this information can be conveyed in a simple diagram.

تمام این اطلاعات می تواند در یک دیاگرام ساده بیان شود.

نکته: convey را می توانید به جای transfer هم به معنی "انتقال دادن" استفاده کنید.

80. Hi-tech/High-tech: using high technology

دارای تکنولوژی بالا

high-tech industries

صنایع با تکنولوژی بالا

The Improvement in hi-tech devices

پیشرفت در ابزارهایی با تکنولوژی بالا

نکته: high-tech را می‌توانید برای مبلمان و طرح‌ها نیز به معنی "مدرن" استفاده کنید.

81. Prevalence: Being common at a particular time, in a particular place, or among a particular group of people

شیوع

Because of their prevalence, televisions and films are among those media that potentially affect, change or mould people's thoughts and behaviours.

تلویزیون‌ها و فیلم‌ها به خاطر شیوع‌شان، جزء رسانه‌هایی هستند که به صورت بالقوه بر افکار و رفتار افراد تاثیر گذاشته، آنها را تغییر داده و شکل می‌دهد.

Drug abuse is the most prevalent problem among patients in the hospital.

استفاده نادرست از دارو، شایع‌ترین مشکل بین بیماران در این بیمارستان است.

نکته: صفت prevalent را به معنی "شایع و متداول" می‌توانید به جای common هم بکار ببرید.

82. Censor: to examine books, films, letters etc. to remove anything that is considered offensive, morally harmful, or politically dangerous etc.

سانسور کردن

Some programmes should be censored so as to curb violence.

بعضی برنامه‌ها را باید برای محدود کردن خشونت سانسور کرد.

The information given to the press was carefully censored by the Ministry of Defence.

اطلاعات داده شده در نشریات بوسیله وزارت دفاع به دقت سانسور شد.

نکته: censor هم به صورت فعل به معنی "سانسور کردن" و هم به صورت اسم به معنی "مسئول سانسور"

استفاده می‌شود. برای کلمه "سانسور" به صورت اسم هم می‌توانید از censorship استفاده کنید.

نکته: فعل Curb به معنی محدود کردن به جای limit استفاده میشود.

83. Audience: the people who watch or listen to a particular programme, or who see or hear a particular artist's, writer's etc work

مخاطب، مخاطبین

Audiences imitate their role models.

مخاطبین از الگوهای خود تقلید می کنند.

I'm not sure that this film will appeal to British audiences.

من مطمئن نیستم این فیلم مورد توجه مخاطبین انگلیسی قرار بگیرد.

نکته 1: گاهی دیده می شود زبان آموزان از کلمه Pattern و Symbol به جای "(شخص) الگو" استفاده می کنند که اشتباه بوده و ترجمه مستقیم از فارسی است. به جای آن باید از کلمه role model استفاده کنید.
نکته 2: کلمه Audience هم به صورت Audience و هم Audiences استفاده می شود اما در هر حال باید با آن فعل جمع استفاده شود.
نکته 3: وقتی می گوئیم something appeal to someone یعنی "کسی از چیزی خوشش می آید". این کلمه به جای کاربرد خوبی دارد اما به طرز به کار بردن آن خوب توجه کنید.

84. Broadcast: to send out radio or television programmes.

پخش کردن از رادیو و تلویزیون.

The interview was broadcast live across Europe.

مصاحبه به صورت زنده در سرتاسر اروپا پخش شد.

Aiming at a high audience rating, TV programme producers are inclined to broadcast crime reports.

به هدف رسیدن به مخاطب بیشتر، تولیدکنندگان برنامه های تلویزیونی تمایل به پخش گزارش از جرم و جنایات را دارند.

In a nationwide TV broadcast, the prime minister explained why he was resigning.

در یک برنامه تلویزیونی ملی، نخست وزیر توضیح داد که چرا او استعفا داد.

نکته 1: کلمه broadcast می تواند به صورت اسم و به معنی "برنامه رادیو و تلویزیونی" هم استفاده شود. همچنین این کلمه به معنی "خبری را پخش کردن" هم به کار می رود.

Don't broadcast the fact that he lost his job.

نکته 2: to be inclined to یعنی تمایل داشتن.

85. Educational: teaching you something you did not know before.

آموزنده

Television can be highly educational because children can learn about subjects, like music or sport; things which they cannot read about in books.

تلویزیون می تواند بسیار آموزنده باشد زیرا کودکان می توانند درباره موضوعاتی مانند موسیقی و ورزش در آن بیاموزند؛ موضوعاتی که آنها نمی توانند در کتاب ها بیاموزند.

A shop selling educational toys for 7 to 11 year-olds.

مغازه ای که اسباب بازی های آموزنده برای کودکان 7 تا 11 سال می فروشد.

نکته: صفات ترکیبی از ترکیب یک عدد، یک - و یک اسم مفرد ساخته می شود و همیشه بعد از آن یک اسم می آید.

A 20-minute walk

A four-star hotel

Five-year-old child.

86. Pervasive: existing everywhere.

فراگیر

The pervasive influence of television

تاثیر فراگیر تلویزیون

Any invention as pervasive as television is bound to have some harmful effects.

هر اختراعی که به اندازه تلویزیون فراگیر باشد، احتمالاً اثرات منفی خواهد داشت.

نکته: در نوشته های خود به جای will و would می توانید از to be bound to استفاده کنید. این ترکیب برای Writing بسیار مناسب است زیرا کمی ایده ها را غیرقطعی تر می کند.

87. Isolated: feeling alone and unable to meet or speak to other people

منزوی

Children are not as sociable as previous generations of children, and as a result, some of them may feel lonelier and more isolated.

کودکان به اندازه کودکان نسل های قبل اجتماعی نیستند و در نتیجه برخی از آنها ممکن است احساس تنهایی بیشتری کرده و منزوی تر شوند.

Children of very rich parents can grow up isolated from the rest of society.

کودکانی که پدر و مادرهای پولدار دارند ممکن است از بقیه جامعه منزوی شوند.

88. To be exposed to: not to be protected against

در معرض چیزی بودن

There is the issue of whether or not children should be exposed to such violent images

مسئله این است که آیا کودکان باید در معرض چنین صحنه های خشنی قرار بگیرند.

Many people are exposed to fumes from industrial processes.

بسیاری از مردم در معرض دود فرآیندهای صنعتی هستند.

نکته: whether or not یعنی "آیا" در وسط جمله. مثلاً:

There were times when I wondered whether or not we would get there.

89. Traumatized: to be badly shocked and affected by something for a very long time.

آسیب روحی دیدن

Violent images on television can be potentially disturbing for children and that some of them may be severely traumatized by seeing such things.

تصاویر خشن در تلویزیون می توانند برای کودکان بسیار آزاردهنده باشند و برخی از آنها نیز ممکن است در اثر دیدن این صحنه ها شدیداً آسیب روحی ببینند.

These children have been traumatized by the violence in their home.

این کودکان به خاطر خشونت در خانه شان آسیب روحی بسیاری دیده اند.

نکته 1: برای تمام رسانه ها از حرف اضافه on استفاده می شود. به عنوان مثال:

On television/ On satellite/ On the radio/ On the Internet...

نکته 2: از potentially می توانید قبل از صفات خود استفاده کنید. این صفت یعنی در حال حاضر اینطوری نیست

ولی کم کم می شود. مثلاً وقتی می گوئیم چیزی Potentially dangerous است یعنی در حال حاضر خطرناک نیست اما می تواند خطر داشته باشد.

90. Forewarn: to warn someone about something dangerous, unpleasant, or unexpected before it happens

از قبل اطلاع دادن

Viewers are not always forewarned that a report may include distressing pictures.

به تماشاگران همیشه درباره اینکه یک گزارش ممکن است صحنه های دلخراش داشته باشد، از قبل آگاهی داده نمی شود.

We'd been forewarned of the dangers of travelling at night.

به ما درباره خطرات مسافرت در شب از قبل اطلاع داده شده بود.

91. Spare time: time when you are not working.

اوقات فراغت

Before we admitted television into our homes, we never found it difficult to occupy our spare time.

قبل از اینکه ما تلویزیون را به خانه هایمان بپذیریم، هیچوقت پر کردن اوقات فراغت برایمان سخت نبود.

He spends as much of his spare time as possible with his family.

او تا جاییکه می تواند با خانواده اش اوقات فراغتش را می گذراند.

نکته: گاهی دیده می شود برخی زبان آموزان از admit به جای accept استفاده می کنند. در معنی admit "پذیرفتن با وجود عدم تمایل" دیده می شود که در مورد accept اینطور نیست.

92. Regulate: to control an activity or process, especially by rules.

تنظیم کردن

Now all our free time is regulated by the media, especially television. We rush home or gulp down our meals to be in time for this or that programme.

الان ما اوقات فراغتمان را با رسانه ها و مخصوصاً تلویزیون پر می کنیم. ما زود به خانه می آییم و غذایمان را با سرعت می خوریم تا برای این یا آن برنامه سروقت برسیم.

Sweating helps regulate body temperature.

تعرق به تنظیم دمای بدن کمک می کند.

نکته: specially یعنی "برای هدف خاصی ساخته شده یا انجام شده" و especially, (با کاما) یعنی "خصوصاً" (معمولاً ما در نوشته های خود از دومی استفاده می کنیم). به دو مثال زیر توجه کنید:

The stamps were specially designed to commemorate the fiftieth anniversary of the United Nations.

Paris is always full of tourists, especially during the summer months.

93. Demand: to ask for something very firmly, especially because you think you have a right to do this.

نیاز داشتن، تقاضا دادن

Television demands absolute silence and attention.

تلویزیون نیاز به سکوت و توجه کاملی دارد.

Angry demonstrators demanded the resignation of two senior officials.

تظاهرات کنندگان خشن، تقاضای استعفای دو مقام ارشد را داشتند.

94. Be common/standard/normal practice: to be the usual and accepted way of doing something

رویه معمول شدن

It is now standard practice for mother to keep the children quiet by putting them in front of the TV set.

در حال حاضر این برای مادران یک رویه معمول شده است که کودکان را با گذاشتن آنها در مقابل تلویزیون ساکت نگاه دارند.

It is common practice in many countries for pupils to repeat a year if their grades are low.

در بسیاری کشورها این یک رویه معمول برای کودکان شده است که اگر نمرات پایینی داشته باشند، یک سال را دوباره تکرار کنند.

95. Commercial: an advertisement on television or radio.

تبلیغ تلویزیون و رادیو

Part of the reason commercials are effective is that they are, in a sense, invisible.

بخشی از دلیل آنکه تبلیغات تلویزیونی موثر هستند این است که به نوعی غیرمستقیم و نامحسوس هستند.

Media education has been shown to be effective in mitigating some of the negative effects of advertising on children and adolescents.

آموزش رسانه ای نشان داده است که در کم کردن اثرات منفی تبلیغات بر روی کودکان و نوجوانان موثر است.

نکته: in a sense یعنی "به نوعی"

نکته: برای "کم کردن اثرات بد چیزی" می توانید از Mitigate یا Alleviate استفاده کنید. مثال:

*Measures need to be taken to mitigate the environmental effects of burning more coal.
We have to figure out a way to mitigate the costs.
A new medicine to alleviate the symptoms of flu
Measures to alleviate poverty*

96. Stifle /'staifel/: To stop something from happening or developing.

خفه کردن، خاموش کردن

Every day, television stifles creativity in children because of its passive enjoyments.

هر روز، تلویزیون به خاطر تفریحات منفعل خود خلاقیت را در کودکان خاموش می کند.

Teachers have been attacked for stifling creativity in their pupils.

معلمین برای خاموش کردن خلاقیت در کودکان مورد حمله قرار گرفتند.

97. Dependent (on/upon): needing someone or something in order to exist, be successful, be healthy etc.

وابسته (به)

*We have become **utterly dependent on/upon** the two most primitive media of communication: pictures and the spoken word.*

ما کاملاً به دو رسانه اصلی ارتباطات وابسته شده ایم: تصاویر و سخنان.

*Norway's economy is **heavily dependent on** natural resources.*

اقتصاد امروز وابستگی زیادی به منابع طبیعی دارد.

نکته: به املای این کلمه خوب دقت کنید. کلمه دیگری هم به صورت dependant داریم که به معنی "وابسته مالی" است.

98. Content with: happy and satisfied with

خوشحال و راضی از

*We become **content with** second-hand experiences.*

ما از تجارب دست دوم و غیرمستقیم شاد می شویم.

*We'll **be content with** the result in tomorrow's match.*

ما از نتایج مسابقه فردا راضی خواهیم شد.

نکته: second-hand experience یعنی "تجربیات دیگران". مثلاً می‌گوییم دیدن برنامه‌های ورزشی یک second-hand experience است زیرا دیگران ورزش می‌کنند و ما به صورت منفعل از آن استفاده می‌کنیم.

99. Cut somebody/something off: to separate something by cutting it away from the main part
کسی/چیزی را از اصل خود جدا کردن

*Little by little, television **cuts us off from** the real world.*

کم‌کم تلویزیون ما را از دنیای واقعی جدا می‌کند.

*One of his fingers **was cut off** in the accident.*

در تصادف یکی از انگشت‌های او قطع شد.

100. Communication: the process by which people exchange information or express their thoughts and feelings.

ارتباطات

*Television may be a splendid medium of **communication**, but it prevents us from **communicating** with each other.*

تلویزیون ممکن است یک رسانه پرزرق و برق باشد، اما جلوی ارتباطات ما را با یکدیگر می‌گیرد.

*Increased speed of **communication** means that people can act much more quickly.*

سرعت بالای ارتباطات باعث می‌شود که مردم می‌توانند با سرعت بیشتری کارهای خود را انجام دهند.

نکته 1: Communication غیرقابل شمارش است. مگر وقتی انواع روش‌های ارتباطی برایمان مهم باشد. مثلاً:
Modern communications are enabling more people to work from home.

نکته 2: از mean (that) می‌توانید به جای "باعث شدن (که)" استفاده کنید. مثلاً:

*Don't let him see you. It will only **mean** trouble.*

*The high cost of housing **means that** many young people can't afford to buy a house.*

101. Change beyond recognition: change completely

بیش از حد تصور تغییر کردن

*Newspapers **have changed almost beyond recognition**.*

روزنامه‌ها تقریباً بیش از حد تصور تغییر کرده‌اند.

*The bakery business **has changed beyond recognition** in the last 10 years.*

حرفه نانواپی در 10 سال گذشته بیش از حد تصور تغییر کرده است.

102. Conceivable: able to be believed or imagined.

قابل تصور

*We are exposed to a wealth of information, barely **conceivable** at the beginning of the last century.*
ما با اطلاعات بسیار زیادی روبرو هستیم که در ابتدای قرن گذشته قابل تصور نبود.

*We discussed the problems from every **conceivable** angle.*

ما درباره مشکلات از تقریباً تمام زوایای قابل تصور بحث کردیم.

نکته 1: همانطوریکه قبلاً نیز گفته شد می توانیم ضمیر ربطی و فعل to be را با هم در جملات حذف کرد.

مثلاً در جمله اول which was barely... which بود که which was آن با هم حذف شده است.

نکته 2: متضاد این کلمه inconceivable است.

نکته 3: a wealth of یعنی "مقدار یا تعداد زیادی چیز خوب..."

103. Freedom of expression/speech: the right to say what you think without being punished

آزادی بیان

***Freedom of expression** is the keystone of a free country.*

آزادی بیان شالوده یک کشور آزاد است.

*Student leaders are demanding greater **freedom of expression**.*

رهبران دانشجویی درخواست آزادی بیان بیشتری دارند.

104. Abuse position: to deliberately use position for the wrong purpose or for your own advantage.

سوء استفاده از مقام

*While the media may occasionally **abuse its position** of power, the benefits greatly outweigh the disadvantages.*

اگرچه رسانه ها گاهی از قدرتشان سوء استفاده می کنند، مزایای آنها از معایب آنها بسیار بیشتر است.

*Williams **abused his position** as Mayor to give jobs to his friends.*

ویلیامز از مقام خود به عنوان شهردار استفاده کرده و به دوستانش کار داد.

105. Exercise: to use a power, right, or quality that you have.

استفاده از حق یا قدرتی که دارید.

*You should **exercise your right** as a parent to protect your children from undesirable influences.*

شما باید از حق تان به عنوان یک پدر یا مادر استفاده کنید تا کودکانتان را از تاثیرات غیرمطلوب محافظت کنید.

*There are plans to encourage people to **exercise their right to vote**.*

برنامه ریزی هایی وجود دارد که مردم را متقاعد کند تا از حق خود برای رای دادن استفاده کنند.

*You should **exercise censorship** where children are concerned*

شما باید از حق تان برای سانسور جایی که به کودکان ربط دارد استفاده کنید.

نکته: در استفاده از کلمات effect, influence و impact دقت کنید.

Influence معمولاً تاثیر روی رفتار یا طرز فکر کسی است.

The article talks about the influence of television on sporting events.

Impact: معمولاً تاثیر بزرگی است که به خاطر یک رویداد یا اتفاق خاص بوجود می آید.

We need to assess the impact on climate change.

Effect: لغت کلی است که همه موارد را شامل می شود.

همچنین یک فرق دیگر هم برای Influence و Effect وجود دارد. وقتی می گوئیم کسی روی چیزی influence

داشته است، یعنی روی شکل گیری و پیشرفت آن تاثیرگذار بوده، اما وقتی می گوئیم کسی یا چیزی effect دارد

یعنی باعث تغییر روی چیزی شده است.

D.W. Griffith had an enormous influence on the motion picture industry.

The war had a disastrous effect on the economy.

106. For the good of somebody/something: in order to help someone or improve a situation.

برای منفعت ...

*Censorship is **for the good of** society as a whole.*

سانسور برای منفعت کل جامعه است.

*We must work together **for the good of** the community.*

ما باید با هم برای منفعت جامعه تلاش کنیم.

107. The entertainment industry: things such as films, television, performances etc. that are intended to amuse or interest people.

صنعت تفریح و سرگرمی

*The vast numbers of publications and films make up the bulk of **the entertainment industry**.*

شمار بالای نشریات و فیلم ها، بدنه صنعت تفریح را تشکیل می دهند.

*He is known throughout **the entertainment industry** as an energetic performer.*

او در صنعت تفریح و سرگرمی به عنوان یک مجری پرانرژی معروف است.

نکته 1: بهتر است همیشه کلمه entertainment را به صورت مفرد بکار ببریم.
نکته 2: کلمه Publication به معنی "پروژه چاپ" می باشد که در این حالت غیرقابل شمارش است. اما از آن می توانید به معنی "کتاب یا مجله" هم در حالت رسمی استفاده کنید که البته در این حالت قابل شمارش است.

108. The common good: the advantage of everyone

منفعت عموم

*Like the law, censorship contributes to **the common good**.*

مثل قانون، سانسور نیز به منفعت عموم کمک می کند.

*Drunk-driving laws were made for **the common good**.*

قوانین رانندگی در حالت مستی برای منفعت عموم وضع شده اند.